خراسان روزنامه صبح ایران
یکشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۵ . ۱۸ القعده ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۳۳۳

اندیشه‌های جامی در سراسر جاده ابریشم گسترش یافته است

مدیر اجرایی مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی (ایکاس) گفت: در این نشست آموختم که اندیشه‌های جامی در سراسر جاده ابریشم گسترش پیدا کرده است. به گزارش ایسنا، فیل هوپارک در اختتامیه همایش بین‌المللی عبدالرحمن جامی گفت: پروژه جاده ابریشم مطالعات و پژوهش‌های مربوط به کشورهای حوزه جاده ابریشم را دنبال می کند.

در محضر صبح

■ هادی منوری

برگشته ام
از قطاری مرده
که جنازه هایش به ریل ها چسبیده بود
و صدای مسافرانش...
برگشته ام
از سایه بانی گم شده
وسط بزرگراهی گیج
که خط کشی فراوان دارد
برگشته ام
از همه چیزهایی که...
اما نمی دانم اینجا کجاست
وحالا چه فرقی می کند؟
برگشته باشی
یا به ریل های قطار چسبیده باشی؟؟؟
من صدای مسافرانی هستم
که هنوز پیاده نشده اند

■ عبدالرحیم سعیدی راد

نه در «گوگل» نشانی از تو می توان یافت
نه در «فیس بوک»،
برای سر زدن به تو «فیلترشکن» لازم نیست،
همه دل هایی که بدون «پسورد» بالا می آیند
نشانی از «تو» دارند.
گل نرگس
برای ماهی ها «کامنت» می گذارم
برای پرنده ها «آف لاین»
می خواهم عطر نامت را
برای همه «چت روم» ها بفرستم
می خواهم
«بک گراند» همه دل ها تو باشی
گل نرگس من!
می آید...
شنبه ها گل می فروشم.
یک شنبه، کفش هایم را واکس می زنم
و به زلزله ای که در راه است فکر می کنم.
دوشنبه ها را سکوت می کنم.
سه شنبه، ایمیل هایم را چک می کنم
و برای مرگ
لبخند می فرستم.
چهار شنبه،
با دخترم به ملاقات خدا می روم.
پنج شنبه، شعر هایم را حراج می کنم.
جمعه ها... اما،
فقط منتظر می مانم
می دانم که می آید.

دامنه خیال در شعر آیینی

رضا اسماعیلی - برای گردآوری کلیات اشعار استاد سبزواری به اتفاق دوستان شاعرم حسین اسرافیلی و مصطفی محدثی خراسانی جلسه ای با خانواده مکرم استاد داشتیم . در این جلسه پسر استاد - محسن ممتحنی - با بزرگواری تمام مجموعه اشعار منتشر شده استاد را که متعلق به کتابخانه شخصی ایشان بود، جهت بررسی در اختیار ما گذاشتند.
هنگام مطالعه اشعار به نکته ظریف و قابل تاملی برخوردم. استاد سبزواری هنگام بازخوانی اشعار، روی بعضی از ابیات که مضمون فاخری نداشتند خط کشیده و مصراع جدیدی را در حاشیه آن نوشته بود. از جمله این ابیات، بیتی از یک ترکیب بند فاطمی بود که با عنوان «سرای فاطمه» در کتاب «سرود درد» چاپ شده بود. بیت مورد نظر در کتاب به شکل زیر چاپ شده بود:

مهد حسین، گاهواره حسن است این
مولد زینب، خدای گونه زن است این

استاد بعد از بازخوانی بیت، روی مصراع «مولد زینب، خدای گونه زن است این» که نافی اصل «توحید» و در تقابل با اصل یکتاپرستی است، خط کشیده و مصراع را به شکل زیر ویرایش و اصلاح کرده بود:

مهد حسین، گاهواره حسن است این
زادگه زینب، آن خجسته زن است این

این دقت نظر در مضمون، بیانگر دغدغه‌های دینی و آیینی استاد سبزواری است که برای من و همه کسانی که خود را شاعر آیینی می نامند، بسیار سازنده و راهگشاست. استاد با اصلاحیه‌ای که بر بیت فوق زده است، به همه ما یادآوری می کند که ساحت مقدس شعر آیینی «ادب و آدابی» دارد که اگر قصد ما از ورود به این حریم مقدس خدمت به خاندان رسالت است، باید به این ادب و آداب پایبند باشیم. توجه به این نکته کلیدی ضروری است که ساحت شعر آیینی، ساحت «هر چه می خواهد دل تنگت بگو» نیست.
در این عرصه، مضمونِ یابی مثل عرصه «آزاد سروده‌ها» صرفاً یک کار ذوقی و سلیقه‌ای نیست و شاعر نمی‌تواند تنها و تنها به مدد قدرت تخیل، تصویرپردازی و صنعتگری، به هر مضمون غریب یا خوشایندی چنگ اندازد و سیمای بزرگان دین را به هر گونه‌ای که دوست دارد بر بوم شعر به تصویر بکشد. در این وادی، شاعر باید امین، صادق، متخلق به اخلاق اسلامی و آراسته به ادب قرآنی باشد و در دایره آموزه‌های مبتنی بر دین و برگرفته از قرآن حرکت کند. به تصویر کشیدن سیمای بزرگان دین در شعر آیینی باید دقیقاً منطبق بر سیره عملی و سلوک ایمانی و قرآنی آن بزرگواران باشد. فرایند خیال‌پردازی و پرواز ذهنی شاعر در این وادی، باید اندیشیده و رسالت‌مندانه باشد تا شاعر بتواند چهره‌ای واقعی، بی‌تحریف و پیراسته از خرافات را از ائمه هدی (علیهم السلام) به تماشا بگذارد، سیمایی روشن و زلال که قابلیت الگوبرداری از آن برای زندگی انسان معاصر وجود داشته باشد.
شاعر آیینی نمی‌تواند و «نباید» افسار ذهن و زبان خود را تنها و تنها به دست خیال بسپارد و همچون سایر عرصه‌ها بر طبل «خلاف آمد عادت» بکوبد و خواهان «سعادت» باشد، چرا که در این عرصه «خلاف آمد عادت» معنا ندارد؛ زیرا در این عرصه، شاعر بر مسند انبیا و اولیای الهی که رسالت‌شان اصلاح‌گری و تربیت نفوس است تکیه زده است.
مقام شاعر در این وادی، مقام سخنگوی یک مکتب و آیین است و سخنگو در مقام سخنگویی نمی‌تواند و نباید بیان کننده مواضع و دیدگاه‌های خویش برای پیروان و سالکان آن مکتب باشد.
اگر در عرصه‌های دیگر می‌توان بدون هیچ آداب و ترتیبی سخن گفت، اینجا اتفاقاً باید «ادب و آداب» را به جا آورد و آن گونه ظاهر شد که «معشوق» می‌خواهد.
جان کلام آن که عرصه شعر آیینی، مقام خودبینی، خودرأیی و خودخواهی نیست، مقام ذوب شدن در «معشوق» و «فنا فی ا...» است. امید آن که ما نیز این چنین باشیم.
در پایان با درود به روح پدر شعر انقلاب، ابیاتی از ترکیب بند فاطمی مورد اشاره را تقدیم شما خوبان می کنم:

آنچه کرامت خدای فاطمه دارد
جمله مکان در سرای فاطمه دارد
جلوه توحید و نور عشق و فضیلت
کلبه مهر آشنای فاطمه دارد
گوهر عصمت به حکم آیه تطهیر
عاصمه پر صفای فاطمه دارد...

کتاب‌های جعلی

سعید تشکری - درجامعه امروز برای هر مشکل روحی و برای همه پرسش‌ها کتابی وجود دارد که در حقیقت این گونه کتاب‌ها که تعدادشان بسیار است جعلی است و انسان امروزی را درگیر خود کرده‌اند.
در همه کتاب‌ها مولفه‌هایی وجود دارد تحت عنوان کشف و آگاهی که خواننده به وسیله کشف به آگاهی می‌رسد اما متاسفانه در کتاب‌های روان‌شناسی این گونه مولفه‌ها مشاهده نمی‌شود.
در کتاب‌های روان‌شناسی هیچ گونه کشف و آگاهی وجود ندارد و بیشتر پرسش‌های فراگیرتری را در ذهن خواننده به وجود می‌آورند. در دوره‌ای کتاب‌های روان‌شناسی بسیاری وجود داشت که با خواندن آن‌ها هیچ پرسشی برایمان به وجود نمی‌آمد.
به نظر من علت مراجعه به کتاب‌های روان‌شناسی سرگشتگی است و همین کتاب‌ها بوده که نسل جوان ما را به کجراهه برده است. در حقیقت کتاب‌های روان‌شناسی باعث شده است که یک نوع مدفرهنگی در جامعه ایجاد شود که این کار نیز توسط ناشران انجام شده است و مردم هیچ تاثیری در این خصوص نداشته‌اند.
معمولا مشکل ما این است که داستان‌های خود را هیچ وقت نمی شنویم و هیچ وقت نویسندگان داستان‌های مردم خود را نمی‌نویسند. در گذشته کتاب‌های معروفی وجود داشت که بیش از آنکه به موضوعات روان‌درمانی وابسته باشد به حوزه ادبیات وابسته بود.
این به این معنی است که ما به نویسندگان خود اعتماد نکرده‌ایم و به آن‌ها جایگاهی نداده‌ایم و آن‌ها را جدی نگرفته‌ایم و به سمتی رفته‌ایم که فقط کتاب‌هایی را که ترجمه شده‌اند می‌خوانیم که اصولا هم ترجمه‌های مناسبی ندارند و حتی برخی از کتاب‌ها شناسنامه ندارند و می‌توان برای آنها شناسنامه جعلی ایجاد کرد.
ناشران اگر هیچ اثری را بدون اجازه نویسنده به دلیل قوانینی که در کپی‌رایت وجود دارد چاپ نکنند و ترجمه‌های یک اثر را به قلم انسان‌های متعهد منتشر کنند، هیچ گونه اتفاقی رخ نمی‌دهد.
این موضوع یک نوع رفتار غیرمسئولانه است که برخی ناشران ما در برابر نویسندگان ملی خود انجام می‌دهند و فرهنگ دینی و ملی خود را نیز به فراموشی سپرده‌اند و حاضر نیستند به نویسندگان خود اعتماد کنند. در واقع امروزه یک نوع رفتاری به وجود آمده است که کتاب خوب خواندن برابر است با ترجمه خواندن و همه به نوعی به سمت ترجمه گرایش پیدا کرده‌اند و از طرفی نیز ادبیات باید شاخصه‌اش را در جامعه امروزی پیدا کند. انسان‌ها دو گونه داستان دارند؛ داستان‌های گفتاری و داستان‌های نوشتاری که به گونه‌ای نیز ادبیات شفاهی و داستانی خوانده می‌شوند. هنگامی که این دو رویکرد خود را از جامعه کتاب‌خوان جدا می کنند و به جای آن ادبیات تخیلی و بی‌شناسنامه به وجود می‌آید مردم نیز به سمت این گونه کتاب‌ها سوق داده می‌شوند.
در واقع آگاهی دادن نسبت به کتاب باید به نوعی فراگیر، تعلیمی و تربیتی عمل کند و به گونه‌ای نباشد که افراد جامعه را دچار شوک کند و افراد نتوانند تصمیم درستی بگیرند. یک کتاب فرهنگی برای اینکه دیده شود نیاز دارد که حمایت شود اما متاسفانه در این زمینه هیچ گونه حمایتی از سوی ارگان خاصی وجود ندارد در صورتی که کتاب‌های غیرفرهنگی نیازی ندارند که پشتیبانی شوند و با این حال می‌توانند جایگاه خود را در جامعه پیدا کنند. در حال حاضر تلویزیون عضوی از خانواده ماست.
همچنین موبایل‌هایمان که یک وسیله ارتباط جمعی است به ارتباط شخصی تبدیل شده و جای کتاب‌هایی را که در گذشته قفسه‌هایی را به خود اختصاص می‌دادند و اکنون در کارتن‌ها جای داده شده و به فراموشی نیز سپرده شده‌اند گرفته‌اند. متاسفانه در مسابقه‌های پیامکی بسیاری که از طریق تلویزیون پخش می‌شوند و به صورت سوالات چهارگزینه‌ای هستند بیننده برای اینکه در مسابقه شرکت کند و جایزه‌ای را ببرد به سراغ اینترنت می‌رود و پاسخ را پیدا می کند بدون اینکه بداند موضوع آن کتاب چیست و مطلبی را درباره آن مطالعه کند. این کار ترویج کتاب نیست و در حقیقت این یک مسابقه است و مسابقه‌ای که در آن هیچ یک از افراد نمی‌خواهند از کتاب به کتاب و از کتاب نیز به آگاهی برسند، بلکه فقط هدفشان این است که از کتاب به جایزه برسند. (ایسنا)

گزارش

گزارش جلسه نقد کتاب "پاییز از پاهایم بالا می‌رود" حوزه هنری مشهد

چند دانه انار چند کلمه حرف و کمی کتاب

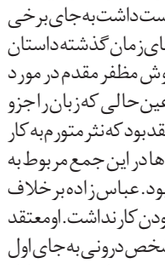

فرزانه شهبازی - دیگر جلسات نقد به قول استادم «خوانش» مثل گذشته نیست و تازگی و طراوت و نوآوری لازم را ندارد. یک کتاب داده می‌شود و بعد هم تعدادی از دوستان نویسنده و ناقد می‌آیند و نقد می‌کنند. نوآوری در ارایه نقدها و نوع چیدمان برنامه وجود ندارد، همه جا همین جور است. اما جلسه نقد «پاییز از پاهایم بالا می‌رود» که رونمایی اثر هم بود کمی متفاوت‌تر بود. اگر چه وجوهی چون «خوش‌خوان بودن کار» و «زبان روان و صمیمی» تقریباً مورد توافق اغلب بود، اما در مورد مسائل دیگر اختلاف نظرهایی جدی وجود داشت. منصور علی مرادی، نویسنده کرمانی که مهمان ویژه این نشست بود، پاییز... را از لحاظ اسطوره‌شناسی بررسی کرد و از آن جمله به بیان ردپای اسطوره آناهید در "ناهید" شخصیت اصلی رمان پرداخت. علی براتی گجوان نقدش را با احوالپرسی ترکی آغاز می کند و می گوید: بومی‌نویسی و نوشتن از جغرافیای ایرانی کاری پسندیده است. کتاب اما دچار تورم بیانی است و این خصلت زنانه نویسی شده است و همین مسئله سبب شده داستان به سمت مدرن نرود. داستان‌های مدرن ساختی ذهنی از کاراکتر دارند اما روایت اثر به تورم بیانی مبتلاست. فاطمه خلخالی رمان را دارای ساختار منسجم با فصل‌بندی به جا و هوشمندانه توصیف کرد اما معتقد بود برخی از شخصیت‌ها بهتر بود سهم بیشتری از رمان می گرفتند. او حضور "سایه‌ها" را در داستان از جذابیت‌های این داستان می‌دانست و معتقد بود سایه‌ها ابتدای داستان بسیار قدرتمند و فعال ظاهر شده‌اند اما در میانه‌های کار، گاهی کمرنگ می‌شوند. نادر عطاردی، یکی از خوانندگان علاقه‌مند داستان، دوست داشت به جای برخی فصل‌ها واگویه‌های درونی و ماجراهای زمان گذشته داستان بیشتر برای او توصیف می‌شد. سروش مظفر مقدم در مورد زبان اثر نظر دوگانه‌ای داشت. او در عین حالی که زبان را جزو نکات قدرت این کار می‌دانست، معتقد بود که نثر متورم به کار آسیب زده است. متفاوت‌ترین نگاه‌ها در این جمع مربوط به حسین عباس‌زاده و محمد ریاحی بود. عباس‌زاده برخلاف بقیه، اعتقادی حتی به خوش‌خوان بودن کار نداشت. او معتقد بود که انتخاب اشتباه زاویه دید اول شخص درونی به جای اول شخص فاعل به کار آسیب بسیار جدی زده است. در مقابل محمد ریاحی با بیان این که در این اثر با نوشتاری در حال گذر از مدرن به پست‌مدرن، مواجهیم، زبان و نثر و ساختار رمان را مناسب و دقیقاً مطابق ویژگی آن ارزیابی کرد.

خوانش سوم

■ جایی نزدیک سقف

علی براتی گجوان - خوانش هر اثر ادبی الزاما به معنای ماهیت نقدپذیری اثر نیست. خواندن یک داستان در مرحله اول لذت بردن و در مرحله دوم کشف دنیای نویسنده است، کشفی که بر اساس متن اثر و الزاما جغرافیای اثر آفریده شده است. ماهیت اثر در رساندن خواننده به جهان داستانی با هر ژانر و سبک اصلی‌ترین مسئولیت نویسنده فرض می‌شود، آنچه خودآگاه و ناخودآگاه آفریده شده است.
در قدم اول لذت بردن است که انسان را به سوی متن ادبی می کشاند. کشف دنیایی دیگر که دنیای ماست، اما ماحصل تجربیات نویسنده است که در ورای کلمات به ما انتقال پیدا می کند. این لذت خواندن در گرفتن پیام نسبت کشف و شهود اثر است که ما را به سمت آن می کشاند.
«شرم» مجموعه داستان کوتاه سیدوحید افتخارزاده اثر جدیدی در حوزه پیامی و زبانی است که ما را همراه خودش می کند.
جهان داستانی افتخارزاده پیچیده و مبهم نیست و آدم‌های داستانش نیز ساده و صمیمی هستند و این لذت خواندن اثر را دوچندان می کند. داستان اول اثر با طنز گزنده و زیبایش ما را وادار به خوانش بقیه اثر می کند. مشاوری که در گرداب یک رابطه قرار می گیرد و آدم‌هایی که خودخواسته به درون داستان می‌دوند تا نقش خویش را بازی کنند و سرانجام اثر داستانی مفرح اما تلخ است. داستانی که در آن نیاز به توجه، محبت و نیاز به زندگی دارد.
با نگاه دقیق‌تر در روابط آدم‌ها، آنها انسان‌هایی تنها و ناگزیرند که در حلقه روابط علت و معلولی زندگی قرار می گیرند معترض اما ناشکیبا.
آدم‌های داستان‌های «شرم» به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ نوجوان‌هایی از جنس نوجوانی نویسنده و بزرگسالانی از جنس ما که تفاوت‌شان موقعیت‌هایی است که در آن گرفتارند. تزریقات «شرم» داستان نوجوان‌هایی است در میان ما، «جایی نزدیک سقف»، «مداح‌های آبی‌پوش»، «توی آن تونل» و «باریک و روشن» نیز از جنس دوم هستند.
داستان انسان‌هایی گرفتار در موقعیت ناخواسته که در روابط علت و معلولی افعال و اعمال ناخواسته انجام می‌دهند و زیبایی اثر هم به همین غیرقابل پیش‌بینی بودن کنش‌هاست. اما متفاوت‌ترین اثر مجموعه داستان خرگوش است؛ داستانی کاملا متفاوت با درونمایه‌ای متفاوت‌تر از کنش‌های ذهنی و گاه به دور از واقعیت ذهنی مخاطب. اما در این داستان روابط ذهنی پرداخت شده توسط نویسنده خوب از کار در نیامده است. مشکل اصلی این داستان روایت زنانه اثر توسط نویسنده است که کنش‌های زنانه را جذاب از کار در نیاورده است، اما نباید کلیت اثر و کنش عالی روابط موجود در آن را نادیده گرفت. در کل مجموعه داستان «شرم» مجموعه‌ای خواندنی است. مجموعه‌ای ساده با روایت ساده ولی با نشانه‌های بصری عالی که ما را به لایه‌های پنهان روابط انسانی می برد و سعی در نمایش روابط جامعه‌ای دارد که در حال گذر از سنت به مدرنیسم است.

پیک ادبیات

رسولی در نشست نقد آثار سید مهدی شجاعی:

منتقدان به داستان‌ها برچسب‌های خاص می‌زنند

محمد مهدی رسولی در نشست نقد دو اثر از سید مهدی شجاعی گفت: به داستان‌ها نباید فوری برچسب زد، استفاده از عنوان‌های از پیش تعیین شده در نقد انکار خلاقیت است. به گزارش خبرنگار مهر، نشست نقد و بررسی دو مجموعه داستان «از نیستان و... دیگرستان» و «امروز بشریت» نوشته سیدمهدی شجاعی در فرهنگسرای گلستان برگزار شد. در این نشست محمد مهدی رسولی نویسنده و منتقد در سخنانی عنوان کرد: برای یک اثر هنری همیشه عامل زمان یک امر تهدید کننده به شمار می‌رود. هنرمند به عنوان کسی که دوست دارد حرف‌هایی تازه را به زبان بیاورد همیشه با این تهدید مواجه است. اگر توانست از مرز زمان عبور کند و اثری خلق کند که در گیر زمان نباشد و پس از گذشت سه دهه کماکان مخاطب داشته باشد، بدون شک چیزی خلق کرده که با روح مخاطبش گفتگو می‌کند و اگر موفق به این کار نشد فرجامش جز فراموشی و سکوت نیست.
وی افزود: اگر اثری بعد از ۳۰ سال هنوز می‌تواند در جامعه بماند و صحبت کند باید علت این مانایی را کنکاش کرد و به دنبال عناصری گشت که توانسته در آن؛ اثر زمان را کم کند. باید دید چطور یک داستان می‌تواند بعد از سه دهه هنوز تا ارتفاع آرزوی ما قد بکشد و ماندگار شود آن هم در روزگاری که کمتر اثری می‌تواند با سرسلامتی از گذر زمان عبور کند. رسولی در ادامه با اشاره به مجموعه داستان‌های سید مهدی شجاعی گفت: او در این اثر به نقد ساختارهای اجتماعی پیرامونش در فضایی گروتسک‌وار پرداخته و سعی دارد نقدی اصلاح‌گرایانه و منکرستیز ارائه دهد از سوی دیگر در این آثار محاکات نویسنده نیز به خوبی مشهود است تا جایی که او در روایت، بدترین آدم‌ها را نیز از سر نوعی ترحم و دلسوزی با چنان فرجامی همراه می کند که در پی رنگ داستان مخاطب را هی جز همذات‌پنداری با آنها برای خود متصور نمی‌شود.
وی در همین زمینه گفت: کارهایی نظیر این داستان‌ها، کارهایی تجربی و آزمایشی است. می‌توان در آنها نوعی در هم‌آمیختگی زاویه دید و نگاه جستجوگرانه را دید و به همین اعتبار در قالب تازه‌ای تفسیر کرد.
در این نشست محمدرضا گودرزی نیز در سخنانی گفت: داستان موفق و ماناداستانی است که روانشناسی اجتماعی دارد و به اعتبار همین مساله می‌تواند از پس زمان نیز برآید.
گودرزی با بیان اینکه به طور معمول رمان نویسان مجرب، داستان کوتاه نویسان خوبی نیستند و بالعکس، اظهار کرد: سید مهدی شجاعی نویسنده‌ای است که در هر دو تجربه موفق بوده است. اما باید دقت کنیم که داستان کوتاه نویسی امری به شدت خاص است. نوشتن این داستان‌ها مثل دیدن از گوشه چشم می‌ماند. نویسنده باید بتواند در آنها مفاهیم کلی را با زاویه دیدی خاص و انحصاری بیان کند.

ناصر خسرو؛ گردشگری هدفمند

محسن جعفری مذهب، صبح پنج شنبه در همایش هزاره حضور ناصر خسرو قبادیانی در بسطام و دیداروی با بایزید بسطامی به میزبانی سالن همایش های شهید مفتح این شهر، با اشاره به بزرگداشت ناصر خسرو قبادیانی گفت: سال جاری، هزارمین سال آغاز سفر تاریخی این چهره برجسته تاریخ از مرو تا مکه است که در این مسیر از شهرهایی مانند سرخس، نیشابور، بسطام و... می گذرد لذا ما و همکارانمان در این سازمان برآنیم تا در هر مقصد ناصر خسرو در این سفر تاریخی، یک همایش به مناسبت هزاره حضور این حکیم والامقام در آن شهر برگزار کنیم که خوشبختانه بسطام در این مسیر پیشگام است.
به گزارش مهر، عضو هیئت علمی کتابخانه ملی ایران با بیان اینکه امروز ناصر خسرو در زمره پنج شخصیت برتر تاریخ ایران است، گفت: یکی از مشکلات ما در شهرهای گردشگری و فرهنگی این است که از ظرفیت‌های فرهنگی مان به خوبی بهره نمی بریم، امروز باید بدانیم که ناصر خسرو قدیمی‌ترین فردی است که گردشگری هدفمند را در ایران ثبت و ضبط کرده است چرا که ما معتقدیم ناصر خسرو برخلاف ابن بطوطه که پس از سفر تنها به یادآوری برخی خاطرات مبهم از ایرانگردی می پرداخت، تمام جزئیات سفرش را به صورت روز به روز و لحظه به لحظه ثبت و ضبط کرده است اما از این اثر نفیس در ایران بهره‌ای گرفته نمی شود.
جعفری مذهب، با اشاره به اینکه شهرهای نمونه گردشگری ما باید از تولیدات فرهنگی مانند سفرنامه ناصر خسرو الهام بگیرند، گفت: این شخصیت تاریخی حتی اندیشه‌های خودش را در مذهب اسماعیلیه به عنوان مذهب مبارز و ضد جور به خراسان منتقل کرد اما جامعه در همان زمان هم تحمل او را نداشت و ستاره کمرنگی در دنیای خراسان شد و ما نباید بگذاریم در عصر امروز هم در گمنامی به سر ببرد.
عضو هیئت علمی پژوهشگاه ایران شناسی با انتقاد از برخی بی تفاوتی ها در بخش های فرهنگی، گفت: امروز باید به این سوال پاسخ دهیم که آیا داشته هایمان را به خوبی نگهداری کرده ایم لذا اگر فرهنگ ایرانی امروز به جا مانده، به خاطر فردوسی، ناصر خسرو، سعدی، حافظ، مولانا و... است اما متاسفانه ما امروز نمی دانیم که ناصر خسرو در کجا مدفون است.
وی افزود: در اردیبهشت سال گذشته نخستین همایش ناصر خسرو در ایران و در دانشگاه شهید بهشتی تحت عنوان هزاره ناصر خسرو قبادیانی برگزار شد اما باید دانست که سفر این حکیم در ۲۵ شعبان سال جاری همزمان با دهم خردادماه هزار ساله می شود و ناصر خسرو درست در سال ۴۳۷ سفر حج خود را از مرو آغاز می کند.